



موسوی و جامعه آینده اش

www.bazr1384.com

www.bazr1384.blogfa.com

Email: bazr1384@gmail.com

برناک جوان

دیروز میرحسین موسوی بیانیه جدیدی داد که در نوع خود دارای اهمیت بسیار زیادی است. این بیانیه در شرایطی منتشر شد که زندگی مردم شهرهای ایران با رنگ خون و آتش ترسیم شده و مبارزه جوانان، دختر و پسر با نیروهای سرکوبگر وارد مرحله تازه ای از رشد آنها و وحشیگری نیروهای مسلح شده است. موسوی دیروز در بیانیه اش صریحاً اعلام کرد که به چه چیزی باور دارد؟ او به جوانانی که می رزمند پاسخ خود را داد و برنامه خود را بصورت فشرده در اختیار آنها قرار داد.

موسوی در اولین فراز از بیانیه تاریخی اش به این اشاره کرد که "سی سال پیش از این در کشور ما انقلابی به نام اسلام به پیروزی رسید؛ انقلابی برای آزادی، انقلابی برای احیای کرامت انسان‌ها، انقلابی برای راستی و درست‌ی". آری آقای موسوی انقلابی بود که برای آزادی انجام شد ولی نه به نام اسلام. نیروهای حاکم بر ایران بعد از انقلاب هرچه از کرامات انسانی بود را به انحطاط کشاندند. شما در همینجا افزودید که "آنچه مردم به دست آورده بودند کرامت و آزادی و طلوعه‌هایی از حیات طیبه بود. اطمینان دارم کسانی که آن روزها را دیده‌اند به چیزی کمتر از آن راضی نمی شوند." دستاورد مردم را هم بخوبی تعریف کردید. هم از دستاورد بالایی‌ها می توان اینرا فهمید و هم از دستاوردهای مردم متوسط و بی چیز. آنچنان کرامتی به مردم و بخصوص به زنان ارزانی شد که در هیچ کجای دنیا سابقه نداشته است.

در بخشهای دیگر بیانیه تان به مختصات جامعه مورد نظرتان پرداختید و دلایل حضورتان در این عرصه را برشمردید. اگر کسی تاکنون برنامه شما را نخوانده باشد یا نداند شما با چه طرحی و در کجا ایستاده اید، اکنون شما بسیار صریح به پرسش های او پاسخ داده اید. در واقع شما به سؤال جوانان مبنی براینکه به چه سویی باید رفت پاسخ روشنی دادید.

شما گفتید که "آمده بودم تا نشان دهم می توان معنوی زندگی کرد و در عین حال در امروز زیست. آمده بودم تا هشدارهای امامان را درباره تاجر بازگو کنم. آمده بودم تا بار دیگر به انقلاب اسلامی آن گونه که بود و جمهوری اسلامی آن گونه که باید باشد، دعوت کنم." گویا شما حرفهای سایر رقیبانتان را نمی خوانید یا نمی شنوید که دقیقاً منطبق با شما یا شما منطبق با آنها حرف می زنید. از رهبر تا اون پایین؛ همه تکیه گاهشان- مثل شما- امام تان است. منتها امامتان اصلاً نگفته بود که با معنویت اسلامی می توان در امروز زیست و در آن ایام مرغ یک پا داشت و آنها عقب گرد به صدر اسلام بود؛ با شراکت در قدرت، سرکوب خیابانی، بمباران مناطق مقاومت مردمی، اعدام دسته جمعی و باج دادن به سرمایه داری جهانی و ... شما در برخورد به تاجر به هشدارهای امامتان رجعت دادید و عملاً یک گام از رقیبانتان پیشی گرفتید. این موفقیتی بزرگ است. شما روش امام تان را به روش فعلی ترجیح می دهید. روشی که حداقل من و بسیاری از همسالان من در خیابانهای تهران و سایر شهرهای ایران، با آن برخورد داشتیم. روشی که در مدرسه و دانشگاه با آن ما را آموزش و پرورش می دادند. روشی که دختر و پسرهای همسن من را بخاطر کمترین نگاهی بهم یا رد و بدل شدن کلامی بینمان زندانی می کرد، بازداشت می کرد و ... آقای موسوی ما سالها بخاطر این روش امام شما اجازه دیدن فیلمهای مترقی دنیا را نداشتیم و سریالها و فیلمهای ایدئولوژیک اسلامی از صدا و سیما پخش می شد. پوشیدن پیراهن آستین کوتاه منجر به اخراج ما از کار و دانشگاه و ... می شد. بیرون آمدن تار مویی از زیر مقنعه ما را به بازداشت خیابانی و تعهد سپردن به اراذل انتظامی می کشاند. حتی کتابهای رمانی که ما در دوران نوجوانی می خواندیم باقی مانده کتابهایی بودند که خانواده ما از سوزاندن حفظشان کرده بودند. در دوره نخست وزیری شما بسیاری از دوستان هم محله ای و همکلاس من ناگهان و در فاصله چند ماه یتیم شدند. بما می گفتند پدران و مادران آنها با امام مخالف بودند و در مدرسه باید به آنها بنام منافق و کافر لعنت اجباری می فرستادیم. دقیقاً در زمانی که شما سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی بودید ما بغیر از چند روزنامه خاص چیز دیگری نمی دیدیم. الان که ۲۰ سال از آنروزها می گذرد می فهمم که شما در آن سالهای خونین و سیاه چه مسئولیتی داشتید. چه نقشی در جمهوری اسلامی داشتید. کلمه نخست وزیر دیر برای ما معنی شد.

نمی دانم آیا منظورتان از "انقلاب اسلامی آنگونه که بود" این است که ما را به آن حال و روز می خواهید برگردانید یا شاید در اشتباهم و جمله بعدی تان آنرا بهتر تعریف می کند "اسلامی آن گونه که باید باشد" و این یعنی طرحی سیاه تر از آن سالها که مدنظرتان است؟

شما تنها به صحنه‌هایی که در ایام نهضت و دفاع مقدس دیده بودید اشاره کردید. بگذارید خیالتان را راحت کنم که من و بسیاری از جوانان هم نسل من اینرا می دانند که آن نهضت، یک انقلاب بود که سقط شد. انقلابی که شما و همپیمانان تان بهترین جوانان این خاک و آب را در خون غلتانید. جوانان مبارزی که یا به جوخه های اعدام سپرده شدند یا در جبهه ها گوشت دم توپ جاه طلبی های شما و امامتان شدند. برای تایید حرفهایتان ادامه دادید که "حرکت خودجوش مردم رنگ سبز را به عنوان نماد خویش برگزید". توهم بزرگی که با این رنگ بعنوان سمبل اتحاد مبارزاتی مردم ایجاد شد در حال ترک برداشتن است آقای موسوی. روزبروز تعداد آنها کم و کمتر می شود. با اینکه جمعیت عظیمی پارچه های سبز به دست دارند ولی با افزایش رادیکالیسم در مبارزات جوانان فاصله تفکر و عملکرد آنها را با نهضت سبزتان ببینید. ببینید که هرچه بیشتر مردم را به آرامش و مسالمت آمیز بودن تظاهرات دعوت می کنید، نیروهای سرکوبگر با وقاحت و خشونت بیشتری به مردم حمله می کنند. هرچه شما بر اهرم سازش و اصلاح طلبی خود بیشتر تکیه می کنید، هرچه بیشتر بخواهید اندیشه های امامتان را آبدیت و به روز کرده، هرچه چهره های رنگارنگ خود و همراهانتان را بیشتر با رنگ سبز بیوشانید، موج و خروش و مبارزه جوانان رادیکال تر، ضد نظام تر و سرخ تر بر صحنه سیاسی کشور کوبیده خواهد شد. درحالیکه بعد از سی سال شما مشغول تصفیه مجدد ساختاری هستید که خودتان آنرا تئوریزه کرده اید و در طول سی سال گذشته فقط به مدد کشتار و زندان و حفظ فضای پلیسی در کشور آنرا سرپا نگه داشتید، به مردم توصیه می کنید و پیام می دهید که با مسالمت و بدون درگیری شمع روشن کنند! موج سبز شما پیام اینرا دارد که مردم؛ شما که تا حالا شعور و لیاقت و اجازه دخالت سیاسی نداشتید، حالا برای سواری دادن به من بیابید به خیابان ولی ساکت باشید و آرام، نهایتاً نوحه خوانی و سوگواری کنید و به مساجد و تکایا پناه ببرید. الحق که اندیشه های شما با هشدارهای ارتجاعی امامتان تطبیق می کند. دقیقاً در نبود سازمانها و نیروهای انقلابی دهه ۶۰- که با همکاری شما از بین رفتند- قبا ی سبز خودتان را پهن کرده اید ولی ببینید که از آن خون می چکد. گویا اینبار عزیزانی مثل ندا باید در راه آزادی سلاخی شوند تا مبارزات انقلابی نسل ما ربوده و زایل شود!

ارجاع دادن مبارزات مردم به تلاش برای بازپس گیری آرا و رفع تقلب انتخاباتی بازی بسیار مؤثری بود برای نشان دادن اختلاف بزرگ سران نظام؛ ولی در هفته ای که گذشت تغییر مبارزات مردم، تغییر شعارهای مردم، تلاش جوانان برای خبررسانی در سطح جهانی با وجود فیلترینگ شدید، همه و همه زمین بازی را دارد عوض می کند. برای همین است که تعریف شما از نظام هم بالا پایین می رود. یکجا از انقلاب اسلامی واقعی می گوید و در جای دیگر از تضعیف و تخریب جمهوریت نظام و اینکه سازگاری اسلام و جمهوریت به خطر افتاده است. مردم دم خروس را باور کنند یا قسم حضرت عباس را؟

برای من بخش آخر بیانیه تان تکمیل کننده باور هم نسلانم در خیابانها است. ما نمی خوایم "با تکیه بر راه امام" هیچ تلاشی را سازماندهی کنیم. ما مبارزه می کنیم تا حق آزادی مان را بدست آوریم. ما مبارزه می کنیم تا امواج خشم مردم را به منزلگاه حقیقت برسانیم. ما کشته می شویم چه دختر، چه پسر تا بدانید که برای موج سبز شما کسی خون نمی دهد. ما تغییری را دنبال می کنیم که صدایی به غیر از تعاریف شما از آلترناتیو را نمایندگی می کند. ما اعتصاب خواهیم کرد. کارگران را یاری می کنیم. معلم هایمان را به صحنه می آوریم و با آنها کلاس تابستانی مبارزه برای دانش آموزان می گذاریم. ما فرمانده هایمان را در شبهای مبارزه از زنان و مردان انتخاب می کنیم تا از تبعیض جنسیتی شما رها باشیم. ما احتمالاً باز زخمی و کشته خواهیم داد ولی حتی اگر سرکوب شویم دو کار مهم را پیش خواهیم برد:

۱. در طول مبارزات شبانه روزی خود، روابطی را برقرار می کنیم، که بیانگر روابط جامعه آلترناتیو مورد نظر ما باشد.
۲. خود و سایرین را از توهم موج سبز رها خواهیم کرد.